

# پاسخ به يك پرسش کلامی

آیه الله جعفر سبحانی

## گزاره های دینی و معرفت‌های یقینی

اسلامی، در این مرز و بوم، بروز پرسشها و اعتراضها است و در جهان امروز چاره ای از آن نیست. بر اندیشمندان حوزه، و حکیمان بزرگ اسلام فریضه است به استقبال چنین طرز تفکرها بروند و به تحلیل آنها پردازند.

در یکی از نشریات کشور، طرز تفکر خاصی پیرامون یقینی و جزمی بودن گزاره‌های دینی ارائه شده بود که نیاز به تحلیل دارد، برای روشن شدن پایه استواری آن، از طرف هیئت تحریریه «نشریه» خلاصه آن به صورت سؤال مطرح گردیده، و حضرت آیه الله سبحانی، به تحلیل آن پرداختند، اینک پرسش و پاسخ:

در نخستین شماره از سال دوم نشریه «کلام» فصل نویسی در صفحات آن گشوده می شود. و آن فصل «پرسشها و پاسخها» است: و از این طریق از علاقمندان نشریه خواهانیم ما را در پرباری آن، چه از طریق ارسال پرسش، و چه از طریق پاسخ به پرسشهایی که امروز از طریق نشریات علمی و فرهنگی در میان دانشجویان و فرهنگیان، پخش می گردد، یاری کنند.



اصولاً لازمه اصطکاک فرهنگ اسلامی، با فرهنگ غربی و نقل و نشر اندیشه های دانشمندان دور از تفکر

## پرسش:

در یکی از مجلات فرهنگی مطلبی آمده است که خلاصه آن این است که اثبات استواری ونا استواری گزاره های دینی و مطابقت آنها با واقع، از دسترس بشر خارج شده است، از این جهت نباید در مسائل دینی از این نظر بحث و گفتگو نمود چیزی که در باره دین می توان مطرح کرد این است که نقش دین در زندگی انسان چیست؟ و چگونه انسان را از سرگشتگی ها و ابهامات و دغدغه های جانکاه، نجات می بخشد. در این باره نظر شما چیست؟

## پاسخ:

این گفتار از دو مطلب تشکیل یافته است. و باید در باره هر کدام جداگانه سخن گفت. مطلب نخست این است که قضایای دینی و عقاید مذهبی قابل اثبات نیست دیگر امروز بشر نمی تواند به طور جزم و یقین پیرامون يك اصل عقیدتی اثباتاً و نفیاً سخن بگوید.

مطلب دوم این است که باید در باره آثار عملی دین سخن گفت، آثاری که می تواند گره گشای زندگی باشد اینک در باره هر دو مطلب به طور فشرده سخن می گویم:

## حدود معرفت

فزونتر از دو قرن است که در غرب در میان مسائل مربوط به شناخت، سه مسأله بیش از همه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱- ارزش علم و به اصطلاح امروز ارزش معلومات و این که علم تا چه اندازه واقع نما است و ما را در جریان واقعیات خارج از ذهن قرار می دهد.

۲- ابزار شناخت و این که وسیله ارتباط انسان با خارج چیست؟ آیا تنها حس است یا تنها عقل است، یا هر دو و همچنین ...

۳- حدود شناخت و این که، شناخت انسان به چه چیز تعلق می گیرد و چه چیزهایی در قلمرو شناخت واقع می شود، آیا انسان ظواهر و اعراض پدیده ها را می شناسد. یا نور علم می تواند عمقی نیز پیش برود و از حقایق اشیاء نیز اطلاعاتی به دست آورد، آیا تنها جهان ماده متعلق علم قرار می گیرد یا جهان فراتر از طبیعت نیز در قلمرو آن واقع می شود، و علم به ماوراء طبیعت بسان علم بر پدیده های مادی نیز امکان پذیر است.

در این میان غربی ها به خاطر طرز تفکر خاص و دوری از بحثهای استوار فلسفه اسلامی در باره این مسائل سه گانه

چیزی که هست باید به ادله این گونه از افراد که قلمرو معرفت را فراتر از محسوسات می‌دانند گوش داد و اندیشید، و اکنون در این مقال مجال آن نیست که درباره معرفت‌های عمقی و شناخت عوالم غیبی سخن بگوییم.

تخصیص ابزار معرفت به تجربه و مشابه آن اندیشه ای است که از دوران فیلسوف انگلیسی بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶م) آغاز شده و گروهی نیز نسنجیده به تأیید آن پرداخته‌اند در حالی که بشر در همین جهان مسائلی را معتقد است و در صحت آن دو دل نیست، که از قلمرو حس و تجربه فراتر است.

حتی تجربه که تصور می‌شود يك ابزار شناخت حسی است، اشتباه محض است، حس یکی از پایه‌های معرفت تجربی است، آنچه به تجربه جزم و یقین و ثبات می‌بخشد و حکم يك آزمون را بر همه مصادیق آن گسترش می‌دهد، حکم عقل و خرد است که در فلسفه اسلامی از آن به «حکم الأمثال فیما یجوز وما لا یجوز واحد» تعبیر می‌آورند و اگر این حکم خرد را از دست آزمایشگر بگیریم هیچ آزمایشی نمی‌تواند کوچکترین حکم را در موردی ثابت کند و در این مورد به کتابهای شناخت اسلامی مراجعه بفرمایید. (۱)

نظرات خاصی دارند که سرانجام آنان را به شك و تردید فرا خوانده است و اگر در باره دو موضوع نخست سخن نگوئیم در باره حدود معرفت یاد آور می‌شویم که قسمتی از فلاسفه آنان مسائل غیر حسی را غیر قابل اثبات تلقی کرده، و اینکه در قلمرو علم و دانش قرار نمی‌گیرد و آنچه که مرغ اندیشه انسانی می‌تواند بر فراز آن پرواز کند ماده و آثار ماده و به اصطلاح فنون طبیعت است، و اگر خیلی عمیق شود فقط در جهان طبیعت پیش می‌رود و اما آنچه که در قلمرو حس و بالأخص تجربه قرار نگیرد نفی و اثبات آن امر، مشکل و یا غیر ممکن است.

کسانی که هم اکنون مسائل عقیدتی را غیر قابل اثبات تلقی می‌کنند متأثر از این مکتب‌ها بوده و پس از يك قرن، موج این اندیشه‌ها به این سوی رسیده است. فیلسوفان اسلامی در پرتو يك سلسله قضایای بدیهی يك رشته نظریاتی را در جهان طبیعت و فراسوی آن به روشنی اثبات می‌کنند و مفاهیم دینی را نیز دور از این قاعده نمی‌دانند و معتقدند همین گونه که دانش بشر به صورت عمقی در جهان طبیعت می‌تواند نفوذ کند در ماوراء طبیعت نیز می‌تواند نفوذ کند و معرفت انسان در تمام قرنها چهار چوب حس را درهم کوبیده و فراسوی طبیعت نیز به پرواز در آمده است،

## شناخت‌های آیه ای یا عمقی

## ونفوذی

برای آشنایی با جهان دور از حس، و شناخت نقاش طبیعت راه‌های روشنی وجود دارد، که قرآن یکی از این راه‌ها را، راه «آیتی» می‌داند، و آن اینکه از «آیت» و «نشانه» به صاحب آن پی برد، و سرانجام از بینش دقیق جمال طبیعت، و زیبایی‌ای آن واندیشیدن در وجود انسان، با ریشه‌های کون، و صفات و افعال آن آشنا شد، درست است که «عنقا شکار کس نشود دام بازگیر» ولی می‌توان با عناوین وسیع و صفات جمال و جلال سرچشمه زیبایی به گونه ای با او آشنا شد، و قرآن در میان معرفت‌های گوناگون روی معرفت‌های آیتی بیشتر از همه تکیه می‌کند.

آن‌انکه حدود معرفت را، به جهان حس، محدود می‌سازند و فراسوی ماده را از قلمرو آن بیرون می‌دانند، و یا در گرداب و سوسه‌های «معرفت‌شناسی» روز دست و پا می‌زنند، از دلایل پویندگان این راه غافلند، و آنچنان کبر و غرور آنان را فرا گرفته که به سخنان حکیمان گوش فرا نمی‌دهند. اگر آنان در زیبایی و شکوه طبیعت دقت کنند، و در سپهر نیلگون با اختران جمیل و زیبایی‌های بیندیشند، به ریشه‌های این جمال

عاریتی پی برده، و یا به سرچشمه زلال آب باریک در پهنه طبیعت می‌رسند و به قول حکیم میرفندرسکی:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا همان با اصل خود یکناستی

ظاهر بینی و برون اندیشی، پندار

اصالت در پدیده‌ها و دوری جستن از

تعمیق در اندیشه‌ها، یک ساده اندیشی

است که مولوی آن را در قالب مثال بیان

می‌کند، و چنین می‌گوید:

ور، در و دیوار گوید روشم

پرتو ظیری ندارم این منم

پس بگوید آفتاب ای «نارشید»

چونکه من غارب شوم آید پدید<sup>(۲)</sup>

سبزه‌ها گویند ما سبزه از خودیم

شاد و خندانیم و بس زیبا خُندیم

فصل تابستان بگوید کای امم

خویش را بیند چون من بگذرم<sup>(۳)</sup>

تن همی نازد به خوبی و جمال

روح پنهان کرده فتر و پتر و بال

گویدش ای مزبله تو کیستی؟

یک دو روز، از پرتو من زیستی

خنج و نازت می‌نگنجد درجهان

باش تا که من شوم از تو جهان

پرتو روح است، نطق و چشم گوش

پرتو آتش بود در آب جوش<sup>(۴)</sup>

انسان قوه و قدرت بخشد که بتواند از آینده علم و دانش گزارش دهد.

۲- در قلمرو مسائل روحی و عقلی باید آرامش روح و جان باشد.

۳- در میدان آزمونهای دینی اعتقادی حق آن است که انسان را به تحمل سختیها کمک کند و روح او را تعالی بخشد.

خلاصه حق آن است که ما را در مسیر زندگی پیروز سازد و چیزی که بر آن چنین نشانی نباشد «حق» نیست. (۵)

این مکتب که در فلسفه امروز به فلسفه «پراگماتیسم» معروف است از یک روح «انانیت» و خود خواهی سرچشمه می گیرد و معتقد می شود که همه حقیقت ها باید در خدمت «من» (آنا) قرار گیرد.

توگویی انسان محور عالم آفرینش است و همه حقایق باید سرگشته بر محور وجود او بچرخد.

شکی نیست از روز نخست که مسائل دینی از طریق پیامبران و مصلحان مطرح شده است، پیوسته در طول تبلیغ از نقش عمل دین بحث و گفتگو به میان آمده، و خود پیامبر گرامی در نخستین روزهای بعثت فرمود: «إِنِّي قَدْ آتَيْتُكُمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ولی منحصر کردن لُبّه بحث به بازدهیهای دین در قلمرو زندگی مادی، خود

امروز برای دستیابی به فراسوی طبیعت، بهترین راه، تعمیق بخشیدن به فکر و اندیشه است، انسانهای ظاهر بین، به تبسیط اندیشه، و گسترش دادن آن به صورت عرضی همت گمارده و از دیدن مصادیقی از یک نوع، به ساختن مفهوم کلی مانند انسان می پردازد که همه انسانها را در یک جا در بر می گیرد در حالی او در خارج بر چنین مفهوم وسیعی دست نیافته است، و یا با آزمایش روی یک رشته مواد خام، یک حکم جهانی صادر می کند، و همه آنها یک نوع تبسیط اندیشه در خارج از حس او است، ولی باید گامی برتر بردارد، و به تعمیق اندیشه پردازد و از دیده ها به ندیده ها و زیباییهای ظاهر، به باطنی پی برده و به ریشه هستی برسد.

درباره موضوع دوم که خلاصه آن این است که فقط باید در باره دین از نظر نقش آن در زندگی سخن گفت و جهات دیگر را به دست فراموشی سپرد یاد آور می شویم که این سخن نیز یک اندیشه وارداتی است که بیشتر، فیلسوف آمریکایی ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۵م) به آن دامن زده است. او می گوید: حق چیزی است که مفید و سودمند و در زندگی انسان را پیروزمند سازد:

۱- درمیدان آزمایش های فیزیکی به

مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿۷﴾ (روم / ۷).

گذشته از این نقش عملی دین در زندگی انسان در صورتی است که گزاره های دینی به صورت یقینی ثابت شود و محقق و مقلد به واقعیت آن و تطابق آن با حقیقت معتقد گردند. وگرنه فرضیه های لرزان هرگز نمی تواند به روح انسان ثبات و نشاط بخشد، و انسان را در مقابله با مشکلات مقاوم سازد. و اگر معرفت شناسی امروز همه گزاره ها را متزلزل ساخته باید بگوییم: چوب حراج بر دو مطلب زده است، هم اثبات مطابقت را يك امر غیر ممکن معرفی نموده، و هم نقش عملی دین را در زندگی منکر گردیده است. و طرد یکی و قبول دومی بالرزان بودن اصل دین شبیه به يك بام و دو هواست.

يك نوع مادی گرایی و انکار معنویات و امتداد حیات است، يك انسان کامل درحالی که به بُعد عملی دین می نگرد اما از ابعاد معنوی و رفعت مقام آن غفلت نمی ورزد، دین درحالی که نقش عظیمی در حیات انسان دارد و به تمام ابعاد روحی انسان کمک می کند. حتی به بُعد دانش خواهی و حقیقت جویی و بُعد اخلاق و نیکی خواهی، و بُعد هنر و زیبایی خواهی، کمکهای فراوان می نماید در عین حال انسان را با سرچشمه وجود و با جمال و جلال نامتناهی آشنا می سازد و او را در مسیر حیات معنوی و پیوندش با موجود کامل، یاری می دهد، البته کسانی که از هستی فقط پدیده ها و از کمال فقط اشباع غریزه ها را درک می کنند، این نوع اندیشه ها را يك نوع ذهن گرایی و واپسگرایی می دانند، و قرآن در باره آنان می گوید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا

### ❖ پاورقیها:

- (۱) نظریه المعرفة ص ۱۶۷-۱۷۷.
- (۲) یعنی پایه درستی گفتار تو موقعی روشن می شود که من غروب کنم.
- (۳) پایان پذیری سبزه ها پس از انقضای تابستان، گواه روشنی است که سبزه ها از خود چیزی ندارند.
- (۴) مثنوی دفتر اول ص ۸۶ ط اسلامیة
- (۵) عبد الرحمن بدوی موسوعة الفلسفة، ج ۱ ص ۲۴۸-۲۴۹، و فواد کامل و عبد الرشید صادق جلال الموسوعة الفلسفية المختصرة ص ۱۷۹، فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۳، ص ۲۴۱.